**پدیده دونالد ترامپ**

**(2)**

**حلقه تروریسم اسلامی!**

محسن ابراهیمی

[ebrahimi1917@gmail.com](mailto:ebrahimi1917@gmail.com)

چه رشته هایی جنب و جوش میلیاردر عوامفریب نیویورک در صحنه سیاسی آمریکا را به اسلام سیاسی و مشخصا تروریسم اسلامی مربوط میکنند؟

به نتایج این نظرخواهی مشترک وال استریت جورنال و خبرگزاری ان بی سی دقت کنید:

سئوال: از نظر مردم آمریکا اولین اولویت اصلی دولتی که سر کار میاید چه باید باشد؟

40 درصد: امنیت ملی باید اولین اولویت باشد. 60 درصد: امنیت ملی باید یکی از دو اولویتها باشد! بر طبق همین نظرخواهی 1 نفر از هر 4 نفر در آمریکا در این کابوس بسر میبرند که شخص خودش یا یکی از بستگانش حتما قربانی تروراسلامیها خواهد بود!

مستقل از اینکه این نظرخواهی با چه دقتی افکار عمومی را منعکس میکند بهرحال وجهی از تحول در نگاه و روان سیاسی بخشهایی از جامعه را نشان میدهد. شیفت از مسائل اقتصادی و سیاسی واقعی به چیزی به نام امنیت! و این آن بستر روانی است که پاسداران نظم حاکم در بکارگیریش کار کشته هستند.

دو نمونه برجسته دراین مورد: کودتای نظامی پینوشه علیه آلنده در شیلی در سال 1973 و عملیات خونین "شوک و وحشت" در عراق در سال 2003. به این دو نمونه برمیگردیم. قبلا به نکاتی بسیار کوتاه در باره دکترین "شوک تراپی" اشاره میکنیم.

**شوک تراپی:**

نائومی کلاین در کتاب "دکترین شوک، ظهور سرمایه داری فاجعه" توجه ما را به حقایق تکاندهنده ای در باره کارکرد "شوک تراپی"، کارکرد ترس و وحشت در پیشبردن اهداف سیاسی توسط دولتهای سرمایه داری جلب میکند. در فضای ترس و وحشت ناشی از یک فاجعه - طبیعی، اجتماعی، سیاسی - مردم وحشت زده را به راحتی میتوان به تسلیم کشاند. بر اساس این دکترین هر فاجعه ای را میتوان و باید به زمینه ای برای تحمیل مشقت بارترین شرایط اقتصادی و سیاسی تبدیل کرد و البته در فقدان چنین فاجعه ای باید آنرا بوجود آورد. هدف "شوک تراپی" وارد کردن آنچنان شوکهای قدرتمندی به جان و روح جامعه است که کل جامعه را برای پذیرفتن هر چیزی آماده کند.

در دهه 50 میلادی در پروژه ای "علمی" به هزینه سازمان سیا در دانشگاه مک گیل کانادا تحت سرپرستی دکتر ایون کامرون (رئیس انجمن روانپزشکان جهان!) "شوک تراپی" را روی بیماران روانی بخت برگشته ای آزمایش کرده بودند. بیماران هفته های متمادی تنها نگه داشته میشدند، شوکهای الکتریکی پی در پی به آنها وارد میشد، داروهای توهم زا به آنها خورانده میشد تا اینکه شخصیتشان به طور کامل مسخ میشد. در اثر این "شوک تراپی"، بیماران "به دوره‌ی کودکی واپس می‌رفتند، به‌گونه‌ای که چندی پس از آغاز درمان، انگشت شصت‌شان را می‌مکیدند، پاها و بدن‌شان را جمع می‌کردند، به تنهایی غذا نمی‌خوردند و دیگران باید غذا را با قاشق در دهان‌شان می‌گذاشتند، گریه می‌کردند و مادران‌شان را می‌خواستند و سرانجام حالت رویان (جنین) به‌خود می گرفتند، و با افزایش اندازه‌ی دارو و تکرار شوک‌های الکتریکی توان حرف زدن و راه رفتن را هم از دست می‌دادند"! (از گفت وگوی مک لینز با نئومی کلاین)

هدف "شوک تراپی" در یک جمله این بود که در انتهای "مداوای روانی" ذهن موضوع درمان را به لوح سفیدی تبدیل کنند که در آن میتوان هرچیزی را نوشت. در شوک تراپی امنیتی و اقتصادی کل یک جامعه جای بیمار روانی را میگیرد. جامعه باید به وضعی بیافتد که توان حرف زدن و راه رفتن را هم از دست بدهد!

**نمونه شیلی:**

در بخش پایانی کتاب نائومی کلاین به نقل قولی از کیسینجر اشاره میشود که در آن او اعتراف میکند که در باره آلنده به مردم جهان دروغ میگفتند که گویا او میخواهد یک دیکتاتوری خوفناک در شیلی مستقر کند. اعتراف میکند که اما هدف واقعی ایجاد ترس از "سوسیال - دمکراسی" (یعنی همان ایجاد ترس از کمونیسم) بود. کیسینجر میگوید: "از اتحاد شوروی لولوی خوبی برای ایجاد فضای ترس و وحشت ایجاد کردیم". ترساندن از "لولوی شوروی" و به تبع آن خشونت بی حد و حصر پینوشه آن شوک نظامی- امنیتی بود که باید به جامعه وارد میشد تا زمینه برای پیاده کردن "شوک تراپی" اقتصادی با هدایت میلتون فریدمن مشاور اقتصادی پینوشه فراهم شود. جامعه باید توان حرف زدن و راه رفتن را از دست بدهد تا اقتصاد بازار آزادی مکتب شیکاگو به رهبری فریدمن بتواند بیرحمانه ترین حملات را به معیشت طبقه کارگر و کل جامعه با موفقیت پیش ببرد. آنگاه است که نوبت تحمیل اهداف اصلی سیاسی و اقتصادی بلند مدت تر در این جامعه شوک زده و بهت زده و از طریق آن در جغرافیای وسیعتری حتی به وسعت جهان فرا میرسد!

**نمونه عراق:**

در مقطع حمله آمریکا به عراق جنگ سرد 14 سال بود که رسما پایان یافته بود. "خطر شوروی" یا به قول پروپاگاندیستهای حرفه ای غرب "خطر کمونیسم" دیگر وجود نداشت. تروریسم اسلامی مخلوق خود غرب جایش را گرفته بود. 11 سپتامبر که به یک معنا "شوک تراپی" تروریسم اسلامی در جوامع غرب بود بهانه تازه تری به نئوکانهای آمریکا داده بود تا عراق را به صحنه آزمایش خونین تری از دکترین "شوک تراپی" تبدیل کنند.

درسال 2003 به بهانه وجود سلاحهای شیمیایی در عراق و امکان دسترسی تروریستهای اسلامی به این سلاحها که هرگز پیدا نشدند، عملیات "شوک و حشت" را با این هدف شروع کردند که ذهن و روح و صفحه روانی جامعه عراق و به تبع آن مردم بهت زده  دنیا را به کاغذ سفیدی تبدیل کنند که در آن براحتی و بدون مقاومت اهداف "نظم نوین جهانی" را مستقر کنند. در نتیجه  کشتار و ویرانی هول انگیز در عراق توسط ملیتاریسم آمریکا مردم جهان باید میپذیرفتند که در جهان باقی مانده از پایان جنگ سرد فقط یک قدرت، یک ابر قدرت حرف اول و آخر را میزند: ابر قدرت آمریکا.

عراق ویران شد و از میان خرابه های یک جامعه تماما از هم گسیخته - از هم گسیخته از لحاظ اقتصادی، اجتماعی وسیاسی - تروریسم اسلامی در اشکال جدیدتر و در ابعاد به مراتب هول انگیزتر پا به صحنه گذاشت. عملیات "شوک و وحشت" در عراق نیروهایی را به میدان آورد که در دور بعد ماتریال های تازه تر و بیشتری برای پیشبرد دکترین "شوک تراپی" فراهم کرد. به موازات عراق در هم کوبیده شده، قیام به خون کشیده شده مردم سوریه هم زمینه عروج نیروهای مخوفی مثل داعش را فراهم کرد که با جنایات بیسابقه و حقیقتا شوک آورش علیه بشریت زمینه به مراتب مساعدتری برای سرمایه گذاری روی ترس و وحشت مردم فراهم کرد.

**حلقه ترویسم اسلامی در کیس ترامپ:**

ترس از جنگ، ترس از دشمن خارجی، ترس از مهاجر، ترس از ترور و در یک کلام ترس از یک چیزی - واقعی یا غیر واقعی - یک بنیاد شناخته شده در سیاست به تسلیم کشاندن و سربزیر نگه داشتن و کنترل جامعه توسط طبقات حاکم بوده است. امروز تروریسم اسلامی با توجه به ابعاد ویرانگرتر و خوفناکتر و دراماتیکش ترش محور همه ترسها است. به این معنا از نقطه نظر طبقات حاکم در غرب - همچنین خیلی از نقاط  دیگر دنیا - تروریسم اسلامی که خود البته در بوجود آوردنش نقش اساسی و محوری داشته اند یک مائده آسمانی است.

در متن هراس از تروریسم  اسلامی است که فضا برای تحرک نیروهای عوامفریب ناسیونالیستی - راسیستی، چهره هایی مثل ترامپ، ماری لوپن، نایجل فراژ و شخصیتهای مشابه در سایر نقاط جهان فراهم میشود. در چنین فضایی است که کسی مثل ترامپ وقتی خطاب به جمعیت بزرگی اعلام میکند: "دونالد جی ترامپ میخواهد مرزها به روی همه مسلمین ببندد" با غرشی از تایید حاضرین مواجه میشود! ظاهرا بخشهایی از مردم به این باور رسیده اند که برای افسار زدن به هیولای اسلامی لازم است هیولاهای دیگری به میدان بیایند. در حقیقت ترامپ میخواهد روی شانه های بخش هراس زده مردم آمریکا به مقام فرماندهی بزگترین ماشین ملیتاریستی جهان نایل شود!

دونالد ترامپ رهبران هر دو حزب مطرح در ساختار حکومتی آمریکا را متهم میکند در مقابله با تروریسم اسلامی بیعرضگی نشان داده اند. "نزاکت سیاسی" (political correctness) آنها در مقابل تروریسم اسلامی را و اینکه آنها حتی حاضر نیستند از واژه ترویسم  اسلامی استفاده کنند مسخره میکند. و به این ترتیب قلب و روح مردمی هراسان را هدف میگیرد که شبانه روز شاهد به نعل و به میخ زدن رهبران احزاب رسمی در قبال ترویسم اسلامی هستند. او در مقابل سران "بیعرضه" مملکت در قامت "مرد قدرتمند" ظاهر میشود که گویا یک شبه حساب جانیان اسلامی را کف دستشان خواهد گذاشت!

این رتوریک عوامفریبانه ترامپ تا همین حالا بخشهایی از مردم ناراضی از وضع موجود، ناراضی از نهادهای سیاسی حاکم و ناراضی از سیاستمداران دست اندار را فریب  داده است.  اما علیرغم حضور مشعشع ترامپ در انتخابات درون حزبی حزب محافظه کار به عنوان کاندید احتمالی ریاست جمهوری، نکات زیر قابل توجه هستند:

اولا، حتی اگر فرض کنیم ترامپ به کاخ سفید راه پیدا کند، تکلیف مقابله این "مرد قدرتمند" با ترویسم اسلامی از پیش روشن است: کسی که جنبش اسلامی را با مردم کشورهای اسلام زده در یک ردیف قرار  دهد؛ کسی که ترویسم و ترور شده ها، سلاخان اسلامی را با مردمی که هر روز توسطش سلاخی میشوند؛ آدمکشان و قربانیانش را در یک ردیف قرار میدهد حتی صلاحیت صحبت درباره مقابله با تروریسم اسلامی را ندارد.

ثانیا، تردید نباید کرد که ترامپ یا هر کس دیگری در موقعیت رئیس قدرت اجرایی سرمایه داری آمریکا نه میخواهد و نه میتواند حتی یک قدم جدی در مقابل ترویسم اسلامی بردارد. دول غرب به ترویسم اسلامی نیاز دارند. باید لولوی خونین اسلامی را جلوی چشم خلق الله نگه داشت تا در داخل تحرک رادیکال 99 درصدیها را سرکوب کرد و در خارج به عملیات نظامی و اظهار وجود میلیتاریستی و ترویسم دولتی مشروعیت داد.

تنها نقشی که امثال ترامپ در "مقابله" با ترویسم اسلامی میتوانند داشته باشند این است که به بهانه تروریسم اسلامی میلیتاریسم و تروریسم دولتی خود را روغن کاری بکنند و چرخه تقابل دو تروریسم یعنی تروریسم اسلامی و تروریسم دولتی غرب را تداوم بیشتری بدهند.

شوک در مقابل شوک که سالهاست تروریسم اسلامی از یکطرف و میلتاریسم ترویستی آمریکا و متحدینش از طرف دیگر بر مردم جهان وارد میکنند بزودی پایان نخواهد یافت. بحرانهای پی در پی سرمایه داری زمینه اصلی این واقعیت خونین است. زمینه ای که مثل مقطع میان دو جنگ جهانی به سربلند کردن نیروها و شخصیتهای راست و راسیست با تمایلات آشکار فاشیستی میدان داده است.

اما سئوال این است که چقدر این نیروها میتوانند به نیروی مسلط دردنیای امروز تبدیل شوند؟

ترس آفرینی و سرمایه گذاری روی آن اگرچه یک فاکتور مهم در پیدا شدن سر و کله نیروهای راست راسسیت و بعضا آشکارا فاشیست است اما این فقط یک وجه روندهای سیاسی پیچیده در آمریکا و جهان است. روندها و نیروهای متنوع دیگری بر له یا علیه گرایش امثال ترامپ عمل میکنند که در ادامه این سلسله مطالب به آنها خواهیم پرداخت.

13 جولای 2016، 24 تیر 1395